

خلاصه کتاب

# ثر و تمدن ترین مرد بابل

نویسنده : ساموئل کلاسون

مترجم : مهدی مجرد زاده کرمانی

تلخیص: نازیلا ماهوتی

Ketabton.com

مدیریت جذب و آموزش

۱۳۸۶ تیرماه

## به نام خدا

کتاب ثروتمند ترین مرد بابل مجموعه‌ای از داستانهای واقعی است که هم از لحاظ ادبی و هم به لحاظ راهنمایی‌های مالی و اقتصادی جالب توجه می‌باشد. در همه داستان‌ها علل مشکلات مالی مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهای عملی جالبی برای رفع آن پیشنهاد شده است. هدف واقعی در این کتاب ایجاد بینشی است تا علاقمندان به موفقیت مالی به کمک آن ثروتمند شوند، از ثروت خود نگهداری کرده و از درآمد حاصل از آن ثروت، ثروت بیشتری به دست آورند. در ذیل خلاصه‌ای از داستان‌های این کتاب برای خوانندگان محترم ارائه می‌گردد.

**اولین و دومین داستان** کتاب مربوط به مردی ارابه ساز به نام بن سیر و دوست چنگ نواز او کوبی می‌باشد که هر دو پس از سالها کار و تلاش فقیر و بی‌چیز بودند و از این رو تصمیم گرفتند تا راهی برای ثروتمند شدن بیابند. آن دو نزد دوست قدیمی خود "آرکاد" که ثروتمندترین مرد بابل بود رفته و راه ثروتمند شدن او را جویا شدند. آرکاد در جواب گفت جمع مال دارای قواعد و قوانینی است که شما آنها را نیاموخته اید و یا متوجه آنها نشده اید. من در جوانی دریافتتم که ثروت توانایی انسان را برای داشتن چیزهایی که موجب خوشبختی و رضایت می‌شود، افزون می‌کند. **ثروت قدرت است و بسیاری از چیزها را امکان پذیر می‌نماید و می‌تواند مایه آرامش جسم و روح باشد و چون نه میراث پدری داشتم و نه هوش و دانش فوق العاده پس باید با مطالعه و در طول زمان به خواسته‌های خود می‌رسیدم. زمان چیزی است که همه در اختیار دارند و نباید آن را بیهوده تلف کنند.** در مورد مطالعه هم فراموش نکنید که علم بر دو نوع است اول علمی است که موجب یادگیری نادانسته‌ها می‌شود و دیگری علمی است که سبب می‌شود بهمیم چه چیزهایی را نمی‌دانیم.

آرکاد سپس سالهای متوالی و سخت کار خویش در دیوان مکاتبات و حک کردن مطالب بر روی لوحه‌های گلی و همچنین نحوه آشنائی اش با القمیش را که از ثروتمندان آن زمان بود، نقل می‌کند. این آشنائی نقطه عطفی می‌شود در زندگی وی. القمیش کسی است که راه و رسم ثروتمند شدن را به آکارد می‌آموزد. او می‌گوید راه دولتمردی را هنگامی یافتم که متوجه شدم بخشی از درآمد من متعلق به خودم است و باید آن را برای خود نگه دارم و این سهم نباید کمتر از یک دهم درآمدم باشد. در ضمن می‌بایستی مبلغ پس انداز شده را به کار اندازم تا پول هایم به طور مضاعف روی هم جمع شوند و به اندازه دلخواه برسد. همچنان که درخت از یک دانه کوچک بوجود می‌آید ثروت نیز از مبالغه جزئی به وجود می‌آید و رشد می‌کند.

آکارد برای دوستان خود شرح می دهد که چگونه اندوخته یکساله خویش را برای خرید جواهر به آجر پزی می دهد و او به دلیل بی تجربگی شیشه رنگی را به جای جواهر خریداری می کند. بدین ترتیب پس انداز او از بین می رود و او یاد می گیرد که هر کسی برای سرمایه گذاری به فرد بی تجربه ای مراجعه کند باید اندوخته خود را از کف بدهد. پس از این اشتباه او سه اصل کلی ثروتمند شدن را می آموزد. اصل اول اینکه باید با مبلغی کمتر از درآمد خود زندگی کرد. اصل دوم راهنمائی گرفتن از افراد صاحب علم و تجربه می باشد. اصل سوم به خدمت گرفتن اندوخته خویش است.

از نظر آکارد قدرت اراده چیزی نیست جز داشتن هدفی ثابت و غیر قابل تغییر و انجام دادن وظایفی در راه رسیدن به آن هدف . برای مثال اگر با خود قرار می گذارید که به مدت صد روز هر بار که از روی پلی عبور می کنید ریگی را از کنار راه برداشته و در رودخانه بیندازید، حتما این کار را بکنید. اگر فرضا" در روز هفتم فراموش کردید این کار را انجام دهید، باید همان موقع برگردید و ریگ را در رودخانه بیندازید. هرگز نگوئید فردا دو تا ریگ می اندازم. در ضمن برای خود وظایف دشوار و غیر عملی در نظر نگیرید.

**دانستان سوم** با عنوان هفت راه برای رفع مشکلات مالی مربوط به فقر مردم بابل بعد از جنگ، انباشت ثروت در دست تعداد انگشت شمار و چاره اندیشی سارگون پادشاه بابل در جهت تعییر وضعیت جامعه می باشد. سارگون پس از مشورت با وزیر خود تصمیم می گیرد از آکارد که ثروتمند ترین فرد بابل است کمک بگیرد تا جامعه را از فقر نجات بدهد. آرکارد آمادگی خود را برای آموزش و کمک به دیگران اعلام می نماید و قرار بر این می شود که کلاسی با گنجایش صد نفر آماده گردد تا این عده بوسیله آرکارد روش ثروتمند شدن بیاموزند و سپس آموخته های خود را به تمامی مردم بابل انتقال دهند. او مراحل اساسی ثروتمند شدن را که هفت مورد بود در هفت روز به افراد برگزیده شده آموزش می دهد. این مراحل به شرح زیر بودند:

- ۱- از هر ده سکه که وارد کیسه شما می شود فقط نه سکه را خرج کنید. به این ترتیب بلافصله کیسه سنگین تر می شود و شما از سنگینی آن لذت برده و رضایت روحی پیدا می کنید .
- ۲- مخارج خود را تنظیم کرده و مطابق بودجه خود خرج کنید تا پول کافی برای تامین نیازهای ضروری و خواسته های ارزشمند خود داشته باشید.
- ۳- هریک از سکه های موجودی خود را به کار اندازید تا تولید مثل کند. یعنی اندوخته خود را به خدمت گیرید تا تولید درآمد کند. در آمد این اندوخته است که ما را ثروتمند می کند.
- ۴- از سرمایه خود در برابر خطرات احتمالی محافظت کرده و طوری سرمایه گذاری کنید که اصل سرمایه محفوظ بماند و سود عادلانه ای هم ببرید. مشورت با افراد دانا ضروری است.
- ۵- در زمینه مسکن سرمایه گذاری کنید و حتما" خانه ای از خود داشته باشید.
- ۶- برای دوران پیری خود و تامین آتیه خانواده خویش تدبیری بیندیشید و هر قدر هم که پر درآمد باشید، بیمه کردن خود و افراد خانواده تان را فراموش نکنید.

۷- تواناییهای خود را پرورش دهید. مطالعه کنید، بر عقل و دانش خود بیفزایید و به شخصیت خود احترام بگذارید.

**داستان چهارم** دیدار با فرشته خوشبختی نام دارد که تاثیر بخت و اقبال را در موفقیت انسان‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. داستان شامل گفتگوهایی است که بین آرکاد و دیگر اعضای معبد آموزش بابل صورت گرفته است. این معبد محل مباحثه و جدل در موضوعات مورد علاقه عموم بود. هر یک از افراد حاضر در تالار نظر خاصی درباره شانس ارائه می‌دادند. برخی پیدا کردن کیسه طلا و گروهی برنده شدن در مسابقات را نشانه بخت و اقبال می‌دانستند. در حالیکه از نظر آرکاد پولی که از چنین راههایی به دست آید ارزش دائمی برای آن فرد ایجاد نمی‌کند. اما در همه مشاغل شرافتمندانه فرصتی برای انسان هست که بر اثر تلاش خود به سود قابل توجهی دست پیدا کند. ممکن است گاهی در اثر عوامل مختلف زحمت او بر باد رود و پاداش نگیرد ولی کسی که پشتکار داشته باشد بالاخره موفق می‌شود. دومین نکته مهم در مباحث این داستان استفاده از فرصت‌ها و عدم سهل انگاری می‌باشد. بخت و اقبال به سراغ کسانی می‌رود که از فرصت‌ها استفاده می‌کنند. کسی که فرصتها را از دست می‌دهد، سهل انگار بزرگی است. بنابراین هرگاه دانستیم معامله‌ای مناسب و معقول است باید بلافضله قدم برداریم. این موضوع باعث می‌شود که بعدها تاسف نخوریم و فکر نکنیم شانس خوبی را از دست داده ایم. در ضمن خوشبختی هم احساسی است که بعد از استفاده از فرصتها و برای مردان عمل پدید می‌آید.

**پنجمین داستان** پنج قانون طلائی نام دارد. آرکاد این پنج قانون را بر لوحی نوشت و به پسر خود نوماسیر داد تا دور جهان بگردد و پس از کسب تجربه بازگشته و اداره اموال پدر را بر عهده گیرد. پنج قانون طلائی آرکاد به شرح زیر می‌باشد :

۱- طلا به مردانی روی می‌آورد که دست کم یک دهم درآمد خود را پس انداز کنند تا برای آینده خود و خانواده شان اندوخته ای داشته باشند.

۲- طلا به مردانی تعلق می‌گیرد که آن را در راهی سود آور به کار اندازد.

۳- طلا با حمایت صاحب محتاطی زیاد می‌شود که آن را با مشورت متخصصان با تجربه سرمایه گذاری کند.

۴- طلا از دست کسانی می‌لغزد که آن را در معاملات و منظورهایی به جریان اندازند که در آن زمینه آشنائی کافی ندارند.

۵- طلا از دست افرادی که به دنبال درآمدهای غیر ممکن باشند و یا از روی طمع به دنبال افراد شیاد و حقه باز بروند و به تجارب خام و هوشهای واهی خود اعتماد کنند، فرار می‌کند.

هرگز در راهی که اصل سرمایه به خطر بیفتند سرمایه گذاری نکنید. کارهای عاقلانه ما در زندگی موجب خشنودی ما می‌شود و به ما کمک می‌کند و بر عکس اگر اعمال ما عاقلانه نباشد عاقبت ما را دچار عذاب و بلا خواهد کرد. تصمیم و هدف به انسان قدرت جادوئی می‌دهد. این نیرو را در سایه دانشی که در پنج قانون طلائی نهفته است به کار گیرید تا شما نیز ثروتمند شوید.

**داستان ششم** کتاب تحت عنوان صراف بابلی مربوط به مرد نیزه سازی به نام رودن می باشد که به دلیل طراحی یک نیزه جدید پنجاه سکه طلا از پادشاه جایزه گرفته بود. او برای آنکه طلاهای خود را در راه درست سرمایه گذاری کند نزد ماتون صراف معروف رفته و از وی راهنمائی می خواهد. محور گفتگوهای آن دو درباره معايب و محاسن دادن وام به دیگران می باشد. ماتون معتقد است زمانی می توان به کسی وام داد که از بازپرداخت آن مطمئن بود. اگر وام گیرنده نتواند به شکل صحیحی از پول استفاده کند و آنرا تلف نماید مسلماً قادر نخواهد بود بدھی خود را بپردازد. بنابراین اگر به کسی وام می دهدی حتماً به امانت چیزی از او بگیرد تا در صورت لزوم بتوانی آنرا جایگزین مبلغ وام نمایی. وام گیرندگان بر سه دسته اند: دسته اول کسانی هستند که در مقابل وامی که می گیرند چیز با ارزشی نزد وام دهنده به امانت می گذارند. دسته دوم گرچه اموال قابل توجهی ندارند اما می توانند کار کنند و در آمدی داشته باشند. گروه سوم کسانی هستند که نه دارایی دارند و نه درآمد مطمئن. وام دادن به دو دسته اول بلا مانع است. ولی در مورد گروه سوم، اگر اشخاص معتبری وام گیرندگان را ضمانت نکنند، وام دادن خطای می باشد.

ماتون جوانان را جاه طلب می شمارد و می گوید آنان به دنبال راههای میانبری هستند که زودتر ثروتمند شوند. به همین دلیل بدون فکر کردن پولهای را قرض می کنند که قادر به بازپرداخت آن نیستند. آنان زمانی پشیمان و متاسف می شوند که خورشید بختشان به تیرگی گرائیده است. بنابراین رفتن به دنبال طرح های واهی و غیر عملی به خیال آنکه می توان سرمایه را به سرعت چند برابر کرد باعث از دست رفتن اصل سرمایه خواهد شد. سعی کن با کسانی شریک شوی که موفق باشند و در اثر تدبیر و مهارت آنان سرمایه ات روز به روز افزایش یابد اند کی احتیاط از بسیاری پشیمانیها جلوگیری می کند.

**هفتمین داستان** دیوارهای بابل نام دارد و حمله آشوریان به بابل را در غیاب پادشاه شرح می دهد. قهرمان اصلی این داستان سلحشور پیری به نام بنزار می باشد که به عنوان نگهبان در بالای حصارهای قدیمی بابل می ایستاد و پیش از هر کس از خبرها مطلع می شد. مردم شهر پیوسته خود را به او می رساندند و اوضاع جنگ را جویا شده و ابراز نگرانی می کردند. بنزار با خونسردی جواب می داد: دیوارهای بابل محکمند و از شما محافظت خواهند کرد. نبرد حدود سه هفته ادامه داشت تا اینکه رفته رفته جنگ فروکش کرد و سپاهیان دشمن شروع به عقب نشینی کردند. یک بار دیگر دیوارهای بابل دشمنی عظیم و بد طینت را که می خواست گنجهای بابل را غارت کند، واپس راند و شهر بابل قرنها باقی ماند، زیرا که از آن به خوبی محافظت می شد. دیوارهای بابل مثالی برجسته از نیاز انسانها به محافظت است. این نیاز امروزه نیز همچون گذشته نیرومند می باشد. اکنون ما می توانیم در پشت دیوارهای غیر قابل نفوذ بیمه حسابهای پس انداز و سرمایه گذاریهای مطمئن خود را در برابر وقایع غیرمنتظره حفظ نمائیم. بدون امنیت کافی نمی توان زندگی کرد.

داستان هشتم شتر فروش بابل نام دارد که سرگذشت مردی به نام دباسیر و راهکارهای ارائه شده توسط وی جهت ثروتمند شدن را شامل می‌شود. دباسیر هم همانند سعدی معتقد بود که انسان هر چه گرسنه تر باشد ذهنش روشنتر می‌شود.

دباسیر برای دیگران توضیح می‌دهد که چگونه در دام هوس‌های خویش رها گشته و بدون داشتن پشتوانه وام‌های کلان می‌گیرد و چون قادر به بازپرداخت آن نبوده است، مجبور به مهاجرت می‌شود. او مدت‌ها به بردگی یکی از روسای شام مشغول بوده و شتربانی یکی از همسران وی را می‌کرده است.

دباسیر شرح می‌دهد که چگونه آن زن روح آزادی را در او بیدار کرده و پس از نصایح فراوان به او کمک می‌کند تا از آن جا گریخته و به بابل برگردد و همچون یک مرد با طلب کاری‌های خود روبه رو شود. هر جا که اراده و تصمیم وجود داشته باشد راهی گشوده خواهد شد. او پس از بازگشت سخت کار کرده و تمامی بدھی‌های خویش را پرداخت می‌کند و بالاخره درمیان مردم دارای اعتبار و احترام می‌گردد.

نهمین داستان کتاب شامل ترجمه پنج لوح گلی است که نوشته دباسیر می‌باشد. این لوحه‌ها که در حفاری‌های بابل به دست آمده بود توسط استاد دانشگاهی به نام شروزبری برای دانشجویان تدریس می‌شد.

در لوحه اول و دوم دباسیر اهداف و نقشه‌های خود را برای پرداخت بدھی‌ها و همچنین به دست آوردن دارایی و عزت شرح می‌دهد. این نقشه برای رسیدن به سه هدف است. اول این که خوشبختی و رفاه آتی وی را تامین کند و این کار را با کنار گذاشتن یک دهم از کل درآمد ممکن خواهد بود. هدف دوم تامین نیازهای خانواده می‌باشد. با اختصاص هفت دهم از درآمد برای تهیه مسکن، لباس و مخارج اضافی این امر نیز تحقق می‌یابد. سوم اینکه با اجرای این طرح بدھی‌ها نیز پرداخت گردد. با کنار گذاشتن دو دهم از درآمد و تقسیم عادلانه آن بین طلبکاران هدف سوم نیز قابل حصول خواهد بود.

لوحة سوم، چهارم و پنجم در ارتباط با نحوه برخورد طلبکاران با دباسیر و چگونگی بازپرداخت بدھی‌ها تا آخرین قسط می‌باشد. بخش پایانی این داستان مربوط به استفاده دکتر شروزبری از تجربیات دباسیر و رهائی وی از دام بدھی‌ها و گرفتاری‌های مالی است.

آخرین داستان کتاب خوشبخت ترین مرد بابل نام دارد. این مرد کسی نبود جز شارونادا ملک التجار بابل که در روزگاران گذشته برده ای بیش نبوده است. وی سرگذشت خود را برای هدان گولا، نوه شریک قدیمی اش یعنی آراد گولا که برخلاف پدر بزرگ خود جوانی بدون عقل معاش و تنبل بود نقل می‌کند. هدف شارونادا از راهنمایی و کمک به آن جوان ادای دینی است که به پدر بزرگ وی داشت.

هدان گولا تنها چیزی که می‌خواست بداند این بود که شارونادا و پدر بزرگش چگونه ثروتمند شدند. او کار را مختص بردگان می‌دانست و نمی‌توانست باور کند پدر بزرگش و شارونادا بردگانی بودند که با تلاش و کار سخت به چنان مقام و منزلتی دست یافتند. هدان گولا از اینکه او و پدرش استعداد و توانائی

پدر بزرگ را ندارند و قادر نیستند مانند او ثروتمند شوند، تاسف می خورد. شارونادا خاطراتی از هم زنجیرهای خویش و اینکه چگونه برخی از آنان جان خود را در اثر سختی کار یا سرکشی از دست دادند، نقل می کند. وی شرح می دهد که چگونه در نزد ارباب خود شیرینی پزی و نانوائی را می آموزد و با شایستگی درآمد زیادی را نصیب او می نماید. بدین ترتیب اعتماد ارباب را جلب می کند و پس از مدتی به منظور کسب درآمد به دوره گردی و شیرینی فروشی در خیابان می پردازد. از این راه برای خرید آزادی خویش نیز پس انداز می کند. ولی قبل از آنکه موفق به خرید آزادیش شود به دلیل ورشکستگی ارباب به مرد دیگری فروخته می شود. ارباب جدید از وی در ساخت کanal آبیاری استفاده می کرد. کاری بسیار سخت و جانفرسا که گل و خاک را از کوره راهی لغزنده و خاکی بالا می کشیدند. پس از گذشت چند ماه زمانی که شارونادا ضعیف و ناتوان و نامید می گردد، آراد گولا یعنی پدر بزرگ هدان که دیگر مردی ثروتمند بود او را خریده و سند آزادیش را به او می دهد و وی را به عنوان شریک خود بر می گزیند. در پایان شارونادا موفق می شود هلان گولا را قانع کرده و به او بقبولاند که کار کلید موقیت است.

بخش پایانی کتاب به موقعیت جغرافیائی و تاریخی شهر بابل که با شکوهترین و ثروتمندترین شهر تاریخ می باشد، پرداخته است. شهری بدون جنگل، بدون معدن و حتی سنگهای برای ساختمن. این شهر بزرگ به طور کلی بر نیروی انسانی خود متکی بود و ثروت آن را انسان ها پدید آورده بودند. شهر بابل فقط دو منبع طبیعی داشت یکی خاک حاصلخیز و دیگری آب رودخانه فرات. سدها و کanal هایی که مهندسین بابل پدید آورده اند از شاهکارهای برجسته تاریخ مدون بشری است. پادشاهان بابل کمتر اهل غارت و کشور گشائی بودند و جنگ هایی که در آن شرکت داشتند بیشتر برای دفاع از کشور بود. از دیگر عجایب این شهر دیوارهایی است که دور تا دور آن کشیده شده بود. این دیوار به دستور سمیرا میس ساخته شد و سپس بخت النصر دستور بازسازی آن را داد و از عجایب هفتگانه جهان به شمار می رود. بابلی ها در زمینه های هنری نیز مانند پیکر تراشی، صور تگری، بافندگی، جواهر سازی و تولید سلاحها و لوازم فلزی کشاورزی مهارت داشتند. آنان همچنین بازار گانانی زیرک بودند و مختروعین اصلی پول به عنوان وسیله مبادله سفته و اسناد مالکیت کتبی نیز به شمار می آیند. سقوط بابل در سال ۵۴۰ پیش از میلاد به دست کوروش صورت گرفت و از آن به بعد از قدرت و اعتبار شهر به تدریج کاسته شد تا اینکه به صورت شهری متروک و خالی از سکنه در آمد، اما دانش بابل جاودانی است و تمدن بشری مدیون آن می باشد.

"پایان"

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**